

بررسی نمادها و خاستگاه آن‌ها در دیوان ظهیر فاریابی

نعمه عمده غیائی^۱، حمیدرضا فرضی^۲

چکیده

شاعران با کمک نماد، به بیان مفاهیم انتزاعی و ذهنی خود می‌پردازند. به‌طور معمول مفاهیمی که بیان آن‌ها دشوار و گاه غیرممکن است، در قالب نمادها، قابل بیان می‌گردند، از این رو، نماد مقوله‌ای ملموس و عینی است که می‌تواند مباحث ذهنی و غیرملموس را قابل درک کند. ظهیر فاریابی از زمره شاعرانی است که در شعر خود از نمادهای متعدد - که دارای خاستگاه‌های متنوع هستند - برای بیان مفاهیم ذهنی خود سود جست است. در این پژوهش، انواع نمادهای دیوان ظهیر، شناسایی و استخراج شده است و خاستگاه آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. ظهیر برای مدح ممدوحان خود از انواع نمادهایی - که خاستگاه گیاهی، آیینی، حیوانی، تاریخی، اسطوره‌ای و فلکی دارند - استفاده کرده است. همه این نمادها، برای بیان مفاهیم انسانی، از قبیل: علو مرتبه، برتری، شجاعت و توانمندی، برجستگی، سرکشی، لطافت و نشاط و غیره، به کار گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: نماد، ظهیر فاریابی، نماد حیوانی، نماد گیاهی، نماد فلکی، نماد اساطیری.

^۱دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. mrghiasi75@gmail.com
^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول) farzi@iaut.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲

مقدمه

نماد یکی از وجوه ظرفیت‌های زبانی است که در متون ادبی، کاربرد وسیعی دارد. مفاهیمی که بیان آن‌ها دشوار می‌نماید یا به دلایل مختلف قابل بیان نیستند از طریق نمادها، به منصفه ظهور می‌رسند، نمادها، مقوله‌هایی عینی و ملموس هستند که می‌توانند مفاهیم انتزاعی و ذهنی را قابل لمس و درک کنند. در جهان شعر، نمادها نقش بسیار مهمی دارند، اندیشه‌ها، تمایلات و احساسات غیرقابل بیان شاعران، از طریق نمادها به مخاطبان منتقل می‌شود و دنیای مبهم و خیال‌انگیز شاعران به تصویر کشیده می‌شود.

«نماد شیء بی‌جان یا موجود جاننداری است که هم خودش است و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خودش.» (داد، ۱۳۸۳: ۴۹۹) به عبارت دیگر: «نماد چیزی است و عموماً شیئی کم و بیش عینی، که جایگزین چند چیز دیگر شده و بدین علت بر معنایی دلالت دارد.» (لافورگ و آلتندی، ۱۳۷۴: ۱۳) مشخصه بارز نماد، ابهام‌انگیزی آن است. زمانی که مفهومی عینی بر مفاهیم ذهنی متعددی دلالت می‌کند، پای ابهام به وسط کشیده می‌شود، دنیای ذهن با ابهام همراه است و تعدد در آن، این ابهام‌انگیزی را دامن می‌زند: «نماد همه چیز را توضیح می‌دهد، فرد را به سوی مفهومی گسیل می‌دارد که این مفهوم در ماوراء هم، غیرقابل ادراک است. ابهام پیش فرضی دارد و هیچ کلمه‌ای در هیچ‌یک از زبان‌های رایج نمی‌تواند آن را کامل کند.» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۴) هرچند معنای نخست نماد دلالت چندانی بر مفهوم ذهنی نماد ندارد، اما می‌توان گفت، راهی برای بیان مفاهیم غیرقابل بیان ذهنی است، به معنی دیگر، تنها از مجرای معنای اولیه یک نماد است که می‌توان به معناهای ماورای نماد دست یافت: «نماد هرگونه ساختار دلالت‌کننده‌ای است که در آن، معنای آغازین و صریح، همراه خود معناهای دیگری را پیش می‌آورد، این معناها نامستقیم هستند و صرفاً از راه معنای نخست شناخته می‌شوند.» (ربیعان، ۱۳۷۶، ج ۲: ذیل نماد)

در یک تقسیم‌بندی کلی، نمادها به دو بخش تقسیم می‌شوند: نمادهای طبیعی و نمادهای فرهنگی. در نمادشناسی، این تقسیم‌بندی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در شناخت و تحلیل نمادها، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. بنا بر نظریه یونگ: «نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و بنابراین، معرف گونه‌های فراوانی از نمایه‌های کهن‌الگوهای بنیادین می‌باشند و در بسیاری از موارد می‌توان این نمادها را به

وسیلۀ انگاره‌ها و نمایه‌هایی که در قدیم‌ترین شواهد تاریخی و جوامع بدوی وجود دارند، تا ریشه‌های کهن الگویشان ردیابی کرد.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۳۴) نمادهای فرهنگی ریشه در باورهای دینی دارند و «برای توضیح حقایق جاودانگی به کار گرفته می‌شوند و هنوز همچنان در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. نمادهای فرهنگی تحولات زیادی پذیرفته‌اند و فرایند تحولاتشان کم و بیش وارد خودآگاه شده است و بدین‌سان به صورت نمایه‌های جمعی موردپذیرش جوامع متمدن در آمده‌اند.» (همان: ۱۳۴)

نمادها دارای خاستگاه‌های متعددی هستند، شاعران، اجزای طبیعت؛ اعم از گیاهان، حیوانات، عناصر طبیعی، اجرام فلکی، و ده‌ها مورد از این دست را به عنوان نماد، در آثار خود به کار برده‌اند، از این رو می‌توان آن‌ها را به عنوان خاستگاه‌ها نمادها عنوان کرد. به عنوان نمونه «گیاهان نماد مرگ و رستاخیز، قوه حیات و چرخه حیات‌اند، نمادهای گل و گیاه با مادر کبیر، ایزد بانوی زمین، باروری و نباتات در ارتباط است.» (مرندی، ۱۳۹۴: ۱۸۳) شاعران از نماد گیاهان برای بیان بسیاری از اندیشه‌ها و تمایلات خود سود جست‌ه‌اند، نمونه‌های بسیار زیادی از آن را می‌توان در پهنهٔ ادب فارسی مشاهده کرد. شعر مولانا مملو از این نمادهاست: «مولانا با قرار دادن انسان در برابر طبیعت بی‌جان کوه، پویایی و تحرک این تصاویر را دوچندان کرده است.» (پهنام‌فر، زمانی پور، ۱۳۹۱: ۴) شاعران، در ارتباط با مفهومی - که قصد بیان آن را دارند- از میان این خاستگاه‌ها، انواع نمادها را بر می‌گزینند. به عنوان نمونه برای بیان مفهوم شجاعت و توانمندی، از حوزه حیوانات سود می‌جویند و شیر را به عنوان نماد شجاعت در آثار خود به کار می‌برند.

ظهیر فاریابی در زمره شاعرانی قرار دارد که با هنرمندی تمام، توانسته است برای بیان مفاهیم انتزاعی، از نمادها سود جوید. در این نوشتار قصد بر این است تا نمادهای به کار گرفته در دیوان ظهیر مورد شناسایی و بررسی قرار بگیرد و خاستگاه این نمادها در آثار این شاعر روشن گردد. هدف از این پژوهش، تبیین مفاهیمی است که بدون درک نمادها، دستیابی بدان‌ها دشوار و گاه غیرممکن است.

کلیات تحقیق

سؤالات

نمادهای برجسته در دیوان ظهیر فاریابی کدامند؟

خاستگاه نمادهای دیوان ظهیر کدامند؟

فرضیه تحقیق

ظهیر در شعرش از انواع نمادهایی که خاستگاه گیاهی، آیینی، حیوانی، تاریخی، اسطوره‌ای و فلکی دارند، استفاده کرده است.

پیشینه تحقیق

درباره آثار شاعران و نویسندگان، از دیدگاه نماد شناسی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که نمونه‌ای از آن‌ها به قرار ذیل است: ۱. زمردی، حمیرا (۱۳۷۸)، نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی. نویسنده در این کتاب به مطابقت نمادها و رمزها در کاربردهای ادبی نباتات در متون برجسته منظوم فارسی از آغاز تا قرن هشتم و نیز در شعر برخی از شاعران معاصر پرداخته است. ۲. صفری، جهانگیر و ظاهری، ابراهیم (۱۳۹۴)، بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو. نویسندگان در این مقاله به‌طور مجمل به بررسی نمادها در اشعار ناصر خسرو پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند؛ ناصر خسرو به دلیل گرایش‌های مذهبی خاص، تحت شرایطی بود که نمی‌توانست اندیشه‌های خود را به‌طور صریح بیان کند از این رو نمادها به یاری او آمده و او توانسته است بسیاری از مفاهیم مربوط به اعتقادات مذهب فاطمی را در قالب نمادها بیان کند.

اهداف تحقیق

در مقاله حاضر تلاش بر آن است تا نمادهای مطرح شده در دیوان ظهیر فاریابی شناسایی و استخراج گردد. هدف نهایی آن است تا خاستگاه نمادهای به کار رفته در دیوان مورد بررسی قرار بگیرد و ارتباط بین مفاهیم انتزاعی و نمادهای به کار رفته تبیین شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر، کتابخانه‌ای است. در ابتدا با تکیه بر منابع معتبر در خصوص نمادها، وجه نظری پژوهش مورد مطالعه شده و در ادامه با مطالعه دقیق دیوان ظهیر، نمادهای مطرح شده استخراج گردیده است. بعد از طبقه‌بندی نمادها بر اساس

خاستگاهشان، به تحلیل خاستگاه نمادها و ارتباط آن‌ها با مفاهیم انتزاعی پرداخته شده است.

الف بررسی نمادهای شعر ظهیر فاریابی

الف. ۱ نمادهای تاریخی و اسطوره‌ای

یکی از خاستگاه‌های نمادها در دیوان ظهیر فاریابی، حوزه اساطیر و تاریخ است. ظهیر فاریابی از نمادهای اساطیری و تاریخی کمک می‌گیرد تا ویژگی‌ها و صفات ممدوحان خود را توصیف کند. مفاهیمی از قبیل: جاودانگی ممدوح، شکوه و سلطنت، پهلوانی، ناپیدایی، ثروتمندی و خوش‌نامی ممدوحان به وسیله نمادهای اسطوره‌ای در شعر ظهیر بیان شده است، ظهیر با استفاده از اسطوره‌هایی از قبیل: آب حیات، جمشید، رستم، عنقا، قارون و کی قباد، توانسته به نحو احسن ویژگی‌های ممدوحان خود را در اشعارش به تصویر بکشد. به عنوان نمونه در بیت زیر آب حیات به عنوان نماد جاودانگی به کار رفته است: این آب «آب چشمه‌های اساطیری است که هر که از آن بنوشد به زندگی جاوید دست یابد.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۳۸) در متون ادبی، به‌طور معمول، داستان آب حیات، به عنوان یک اسطوره مطرح شده است و ظهیر برای بیان مفهوم جاودانگی و عمر ابدی ممدوح، از آن به عنوان نماد استفاده کرده است:

چون سکندر شود آن روز که بر تخت شود آب حیوان کشد آن گاه که ساغر گیرد
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۶۶)

یا جمشید که یکی از برجسته‌ترین اساطیر ایرانی است، برای بیان عظمت و شکوه ممدوح در بیت زیر به کار گرفته شده است:

جمشید روزگاری از آن لاف می‌زند خورشید روز و شب به کلاه و سریر تو
(همان: ۲۴۶)

علاوه بر این، ظهیر فاریابی از نام پیامبران و شخصیت‌های تاریخی به عنوان نماد استفاده کرده و با اشاره به کارهای برجسته این شخصیت‌ها، به صورت نمادین، ویژگی‌های ممدوحان خود را به تصویر کشیده است و مفاهیمی از قبیل پاک‌دامنی، شگفت‌آوری، جهانگیری، حکمت و دانایی، بخشندگی، جاودانگی، عدل‌ورزی و خوش‌آوازی را با نام‌های پیامبران و شخصیت‌های تاریخی بیان کرده است. او پاک‌دامنی یوسف پیامبر را

نمادی از پاک‌دامنی ممدوح در شعرش آورده است و حکمت و دانایی افلاطون را به دانایی ممدوح خود مانند کرده است. افلاطون که «فیلسوف بزرگ یونان و یکی از بزرگ‌ترین متفکران عالم بشریت است - که سایه اندیشه‌هایش هنوز بر بسیاری از زمینه‌های فلسفه و منطق و سایر علوم وابسته گسترده شده است - شاگرد سقراط و استاد ارسطو بوده است.» (شریفی، ۱۳۸۱: ۱۲۸۴) در بیت زیر کاربردی نمادین دارد و شاعر برای توصیف دانایی و حکمت ممدوح از آن استفاده کرده است:

به علم اگر چه قیاست ز انبیا گیرند به عقل نیز بهی از هزار افلاطون
(ظہیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

یا شاعر در ابیاتی به سلیمان -مخصوصاً انگشتی او- اشاره کرده است: «سلیمان را انگشتی بود که نام بزرگ خدای تعالی (اسم اعظم) بر آن نبشته و چهار نگین در آن بود. معجز سلیمان و ملک و جهانگیری وی در نگین همین انگشتی بود.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۷۶) در متون ادبی، هر جا که از انگشتی سلیمان سخن می‌آید، این انگشتی نماد جهانگیری و مملک‌داری سلیمان عنوان می‌گردد. ظہیر فاریابی هم در بیت زیر ممدوح را بر سلیمان و انگشتی وی ارجحیت می‌نهد، همان سلیمانی که انگشتی او نماد جهانگشایی او بود:

جهانگشای قزل ارسلان دریا دل که خاتمش ز سلیمان شعار بگشاید
(ظہیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

شایان ذکر است که نمادهای اساطیری و اعلام، تنها برای بیان ویژگی‌های ممدوحان ظہیر به کار گرفته نشده‌اند، بلکه شاعر گاه برای توصیف دشمنان ممدوح از این نمادها بهره گرفته است. او برای نشان دادن گمراهی دشمنان، دروغ‌زنی آنان و رانده‌شدگی خصم از درگاه ممدوح، از نمادهای اساطیر و اعلام استفاده کرده است. بسامد اساطیری هم‌چون ابلیس، دیو و دجال، (به صورت نمادین) برای ترسیم سیمای دشمنان ممدوح، در شعر ظہیر بسیار بالاست. به عنوان نمونه شخصیت‌هایی چون قارون، کی کاووس و نمرو - که در تاریخ سیمایی منفی دارند- برای ترسیم ویژگی‌های منفی دشمنان ممدوح به کار رفته‌اند.

با توجه به منابع، ابلیس به سبب سرکشی از فرمان حق، مورد لعن پروردگار قرار گرفته: «ابلیس از مادهٔ ابلاس به معنی نومید کردن یا کلمهٔ اجنبی شمرده‌اند، و آن نام مهتر دیوان است که پس از نفخ روح در جسد ابوالبشر، چون از سجدهٔ آدم سرباز زد، مطرود

شد.» (دهخدا، ذیل ابلیس) شاعر با تکیه بر این مفهوم، برای بیان ملعون بودن دشمنان در برابر ممدوح، از ابلیس به عنوان نماد استفاده کرده است:

همه به دعوی عصمت برآمده چو ملک و لیک بوده چو ابلیس در ازل ملعون
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

الف. ۲ نمادهای آیینی

نمادهای آیینی از دیگر حوزه‌هایی هستند که به کمک ظهیر شتافته‌اند تا او بتواند بسیاری از مفاهیم ذهنی خود را توسط آن‌ها بیان کند. ظهیر برای بیان پاکی گوهر ممدوح بارها در شعر خود از نماد آب زمزم، کوثر و چشمهٔ تسنیم استفاده کرده است. یکی از پرکاربردترین نمادهای آیینی در شعر این شاعر - که برای بیان پاکی ممدوح از آن استفاده شده - زمزم است. در متون اسلامی، زمزم: «نام چاهی مقدس نزدیک کعبه که با سودن پای اسماعیل پسر ابراهیم بر زمین بگشاد.» (دهخدا، ذیل زمزم) با توجه به این تعریف، آب زمزم مظهر پاکی است و ظهیر در بیت زیر از این نماد استفاده کرده تا بگوید ممدوح من دارای گوهری پاک است، آن چنان که حتی زلالی آب زمزم در برابر آن به چشم نمی‌آید:

با گوهر پاکت از خجالت بر خاک نشسته آب زمزم

(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

ظهیر برای نشان دادن وضعیت اجتماعی - دینی حاکم بر عصر خود، از نمادهای آیینی استفاده می‌کند، کفر و بی‌دینی مردم در دوران شاعر مورد اعتراض اوست و برای بیان این اعتراض، ناچار از واژگانی استفاده می‌کند که در باور عموم نماد کفر و بی‌دینی‌اند، واژگانی از قبیل زَنّار و صلیب. به عنوان نمونه در بیت زیر، زَنّار نماد کفر معرفی شده است و شاعر به آیین زَنّار بستن کافران اشاره دارد و زَنّار بستن را نماد کفر و بی‌دینی قلمداد می‌کند: زَنّار «کمربندی که در میان نصرانی در مشرق زمین مجبور بوده‌اند به کمر ببندند تا بدین وسیله از مسلمانان ممتاز گردند.» (معین، ذیل زَنّار)

یارب این کفر ببین باز که گویی ز افلاک بسته‌اند از بر هر منطقه‌ای زَنّاری

(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۵۵)

اما آنچه ظهیر در شعر خود به دنبال آن است؛ مدح ممدوحان و بیان ویژگی‌های آنان است، او در صدد آن نیست تا اوضاع اجتماعی و دینی عصر خود را به تصویر بکشد، بلکه قصد دارد به نحو احسن به برجستگی‌های ممدوحان خود اشاره کند. از این رو نمادهای آیینی را برای بیان مفهوم کفر و بی‌دینی به کار می‌برد تا بگوید ممدوح او در این وضعیت، مظهر مسلمانی است، مفهوم مسلمانی و ایمان، با نمادهایی - که در آیین اسلام مرسوم است - در شعر ظهیر به کار می‌روند، از جمله این نمادها؛ محراب و منبر است. در بیت زیر شاعر صلیب را به عنوان نماد بی‌دینی در برابر محراب و منبر قرار داده تا مسلمانی ممدوح را ترسیم کند. او صلیب را به عنوان نماد مسیحیت و در برابر، محراب و منبر را به عنوان مظهر اسلام و مسلمانی عنوان کرده است:

دیری است تا به جای صلیب و کلیسیا محراب راست کرده و منبر نهاده‌ای
(همان: ۲۵۱)

الف. ۳ نمادهای عناصر طبیعت

طبیعت جاندار در متون ادبی حضوری برجسته دارد، شاعران عناصر طبیعت را در آثار خود با اهداف متعددی به کار می‌برند و در شعر ظهیر فاریابی این تعدد بسیار چشمگیر است. استفاده نمادین از طبیعت، یکی از اهداف مهم ظهیر فاریابی برای بیان مفاهیمی از قبیل: صلابت، سختی، پستی، بخشندگی، تندی و تیزی، تقابل دوستی و دشمنی، روشنی، تاریکی و ستم... است. شاعر از عناصری که بار معنایی مثبت دارند، استفاده می‌کند تا ایستادگی و صلابت، روشنی خاک درگاه ممدوح، تندی و تیزی و بخشندگی ممدوح را به تصویر بکشد. به طور معمول بخشندگی ممدوحان ظهیر با نمادهایی از قبیل، ابر، دریا (بحر) و کان نشان داده شده است. به عنوان مثال کان: «آن جایی از زیر زمین که از آن فلزات استخراج می‌کنند و آن جای از کوه که از آن سنگ برمی‌دارند.» (نفیسی، ذیل کان) با توجه به این که - کان محل استخراج مواد است - در ادب فارسی به عنوان نماد بخشندگی اشتهاار دارد و شاعر می‌گوید جود ممدوح چنان وافر است که کان - که نماد بخشندگی است - در برابر آن، کم آورده است:

جاه تو اسب بر سر مهر و سپهر تاخت جود تو داغ بر دل دریا و کان نهاد
(ظهیر فاریابی، ۱۳۱۹: ۱۶۹)

شب یکی از واژگان پرکاربردی است که برای بیان مفاهیم متنوع در شعر شاعران استفاده می‌شود. ظهیر فاریابی در اشعار خود مفاهیمی چون تاریکی محض، تاریکی دل شاعر، ستم و ظلم حاکم، از نماد شب استفاده کرده است. در بیت زیر شاعر از دورانی سخن می‌گوید که ستم بر آن سایه سپاهی افکنده است و ممدوح توانایی آن را دارد تا تاریکی این شب را بزدايد:

تو شمع عصمتی به شب ظلم در بتاب تو ابر رحمتی به سر خلق بر بیار
(همان: ۹۵)

الف. ۴ نمادهای حیوانی

نمادهای حیوانی با توجه به نقش آن‌ها در متن طبیعت، دارای معنا و مفهومی متفاوت هستند. در شعر ظهیر فاریابی - آنگاه که شاعر قصد دارد ممدوح خود را بزرگ و شجاع و توانمند معرفی کند - از نام حیواناتی استفاده می‌کند که در طبیعت غالب هستند، و در برابر آن، برای به تصویر کشیدن صفات دشمنان ممدوح، از نام حیواناتی استفاده می‌کند که اشتها به زبونی، پستی، دورویی و ضعف دارند. دقت در شعر ظهیر این نکته را روشن می‌کند که در بیش‌تر ابیات دیوان او، نمادهای حیوانات در سه طیف برجسته به کار رفته‌اند:

۱. برای بیان ویژگی‌های ممدوح

۲. برای بیان ویژگی‌های دشمنان ممدوح

۳. برای بیان حالات روحی و جسمی

شجاعت، توانمندی، هیبت و عظمت، و بلندپروازی ممدوحان با نمادهایی از قبیل شیر، باز، گرگ و فیل نمایش داده شده‌اند. در بیت زیر شاعر پشه را که نماد خردی است در برابر پیل قرار می‌دهد و آن را مظهر عظمت و هیبت در نظر می‌گیرد:

دیگران کی به پایهٔ تو رسند پشه را کی بود مهابت پیل
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۹۶)

یا در بیت زیر، مفهوم توانایی و قدرتمندی ممدوح با نماد شیر بیان شده است:

مثال قهر تو با مکر و بدسگالی خصم حدیث حمله شیر است و حیلہ روپاہ
(همان: ۲۴۸)

پستی دشمنان ممدوح، خواری، عجز، ضعیفی و ناتوانی آنان و زبونی و حيله‌گری دشمنان، بیش‌تر به وسیله نام حیواناتی از قبیل سگ، صوه، روباه و کلاغ و... بیان شده‌اند. به‌طور معمول، شاعر برای بیان این مفاهیم از نام حیواناتی استفاده کرده است که در طبیعت، نقش مغلوب دارند. به عنوان نمونه در بیت زیر عصفور مفهوم ضعف و ناتوانی را در ذهن تداعی می‌کند. شاعر برای بیان همّت والای ممدوح، دشمنان او را به شکل عصفور - که مظهر ضعف است - نشان می‌دهد:

همای همّت تو کرکسان گردون را ز ضعف و عجز چو عصفور دید و ما العصفور
(همان: ۲۰۲)

سومین طیف مفاهیمی که در شعر ظهیر با نماد حیوانات بیان شده‌اند مربوط به حالات روحی و جسمی افراد است. سخن‌وری، جلوه‌گری، عجز، سعادت، نابینایی، غفلت، حماقت، حیرت‌زدگی، سوگ و مظلومیت از جمله حالات روحی و روانی و گاه جسمانی هستند که ظهیر فاریابی برای بیان آن‌ها، هنرمندانه از نمادهای حیوانات بهره گرفته است. به عنوان مثال در باور عامّه، همای نماد سعادت است: «مرغی که در افسانه‌ها رمز سعادت و دولت و پادشاهی شناخته شده است.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) ظهیر با تکیه بر مفهوم نمادین همای، می‌گوید: رحمت ازلی همان همای سعادت است که بر مهاجر و انصار سایه می‌افکند:

بدان همای سعادت که رحمت ازلی فکند سایه او بر مهاجر و انصار
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

طوطی «پرنده‌ای سبزرنگ است که در عربی، آن را «ببغا» گویند. قدرت تقلید او معروف است. در مثل هست که طوطی به سبب زبان در حبس گرفتار آمد. طوطی رنگ بهشتیان دارد و در فارسی به صفات شکرشکن، شکرنشان، شکر مقال، شیرین‌سخن و خوش‌نوا شهرت یافته است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۶۷) هنگامی که شاعر قصد دارد سخن‌وری و شیرین‌زبانی را به تصویر بکشد، چه نمادی بهتر از نام طوطی که در طبیعت به سخن‌وری معروف است:

طوطی بال زخم، خواسته از مورد غیب داده از منطق شیرین تو، گردون شکر
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۴۱۲)

طاووس جان به جلوه در آید ز خرمی گر طوطی لبث به حدیثی زبان دهد
(همان: ۱۲۱)

الف. ۵ نمادهای گیاهی

ظهیر فاریابی برای بیان ویژگی‌های ممدوحان خود از نمادهای گیاهی به کرات استفاده کرده است. بیش‌ترین سهم در دیوان ظهیر متعلق به ویژگی‌های ظاهری ممدوحان است. به این ترتیب که شاعر برای بیان خصیصه‌های ظاهری ممدوحان در بیش‌تر موارد از نمادهای گیاهی استفاده کرده است، به عنوان نمونه برای به تصویر کشیدن طراوت، سرخ‌رویی و شادمان بودن ممدوح، از نماد گل استفاده کرده است و عناب را -به دلیل این که در سرخ‌رنگی، مشهور است - به کار گرفته تا لبان سرخ‌رنگ ممدوح یا معشوق را به تصویر بکشد.

دقت در ابیاتی که در آن‌ها از نمادهای گیاهان استفاده شده، نشان می‌دهد که شاعر هم برای ترسیم ویژگی‌های ممدوح و هم برای نشان دادن حالات دشمنان ممدوح از این نمادها استفاده کرده است. در کل دیوان ظهیر ویژگی‌هایی اعم از: بخشندگی و گشاده‌دستی، زیبایی چهره، بلندقامتی، خجستگی، سرخ‌رویی و شادمانی و... با نمادهایی از قبیل: چنار، ریحان، سرو، طوبی، عناب و گل نشان داده شده است. به عنوان مثال می‌توان به بیت زیر اشاره کرد که رخ تازه ممدوح به گل مانند شده است، به اعتبار این که گل نماد طراوت و زیبایی است:

زان رخ تازه و لب شیرین همه آفاق پر گل و شکر است

(همان: ۱۵۲)

ظهیر در دیوانش - آنجا که قصد دارد اندوهناکی دشمنان ممدوح، داغ‌داری آنان، قدرت حکم رانی ممدوح و آزاد بودن مردم در عصر ممدوح را به تصویر بکشد - از نماد گیاهان استفاده می‌کند. بارها در شعر او بنفشه به عنوان نماد اندوه و غم برای بیان اندوه دشمنان به کار رفته است:

چو گل همیشه باشی خندان و سرخ‌رو خصم تو چون بنفشه سرافکنده و دژم

(همان: ۲۲۹)

زمانی که ظهیر قصد دارد نشان بدهد آزادی در عصر ممدوح برقرار است، از نام سوسن استفاده می‌کند، علاوه بر این سوسن در ادب پارسی به زبان‌آوری اشتها دارد. از دید شاعر، سوسن، زبان‌آوری است که در عهد ممدوح، این خصلت را به خود گرفته است: خسروا، گوش بنفشه است و زبان سوسن که به عهد تو برستند ز گنگی و کری (همان: ۲۵۶)

الف. ۶ نمادهای فلکی

اجرام فلکی و اصطلاحات نجومی در شعر ظهیر، کاربرد فراوانی دارند و ظهیر، اسامی و اصطلاحات نجومی را در اشعار خود، بیش‌تر در مفهوم نمادین آن‌ها، به کار گرفته است. دقت در استفاده از نمادهای فلکی در شعر ظهیر، این نکته را روشن می‌کند که شاعر برای به تصویر کشیدن مفاهیمی چون عظمت، بلندی، و علو مرتبه، از واژه آسمان و مترادف‌های آن اعم از گردون، نه کرسی، سپهر نهم، فلک استفاده کرده است، بهانه این کاربرد، قرار گرفتن آسمان و مترادفات آن در مکانی بالاتر از همه است: «بنا بر معتقدات بسیار قدیم ایرانی و زردشتی، آسمان دارای چهار طبقه است: پایگاه ستارگان، پایگاه ماه، پایگاه خورشید و پایگاه روشنی بی‌پایان (بهشت)». (یا حقی، ۱۳۸۶: ۴۵)

در بیت زیر، بزرگی و عظمت ممدوح با استفاده از واژه آسمان ترسیم شده است: تو از بزرگی جایی رسیده‌ای امروز که آسمان ز قبولت بزرگوار شود (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۷۸)

بعد از نماد آسمان و گردون و نمادهای مرتبط با این واژگان، آنچه در شعر ظهیر به عنوان نماد بزرگی و عظمت به کار رفته و شاعر آن را از میان اجرام آسمانی برگزیده؛ خورشید یا آفتاب است، ظهیر به‌کرات برای بیان عظمت ممدوح، از نماد آفتاب استفاده کرده است، چون خورشید بالاتر و بزرگ‌تر از سایر اجرام آسمانی است، در بیت زیر شاعر برای به نمایش درآوردن عظمت عدل ممدوح، آفتاب را به عنوان نماد به کار برده است:

در آن دیار که افکند عدل او سایه به‌قدر ذره بود آفتاب وقت ظهور

(همان: ۱۹۹)

ظهیر برای بیان مفاهیمی مانند قدرتمندی و جنگاوری، بخشندگی، تکامل، سعادت، نظم و آراستگی و خردمندی از دیگر اسامی فلکی بهره جسته است، مثلاً برای نشان دادن قدرت و جنگ آوری ممدوح، از نام بهرام استفاده کرده، به اعتبار این که بهرام نماد جنگ آوری است. شاعر در بیت زیر، با مدّ نظر قرار دادن مفهوم نمادین بهرام، ممدوح خود را در جنگ جویی و کینه‌ورزی به بهرام مانند کرده است: «بهرام ستاره‌ای سرخ است، از این روی او را نماد خدای جنگ می‌دانسته‌اند، این اختر را رومیان قدیم به نام خدای جنگ خویش می‌دانسته‌اند. در ایران باستان نیز این اختر نماد پیروزی بوده است.» (شرف‌زاده، ۱۳۸۶: ۲/۱۴۲۶)

خسروا گر کین تو بر آسمان سازد مقام مشتری بهرام گردد زهره کیوانی کند
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

اجرام و عناصر فلکی اعم از ابر، بدر ماه، بهرام، برجیس (مشتری)، بنات‌النعش، پروین، تیر، جوزا، حوت، زحل، زهره، در شعر ظهیر از بسامد بالایی برخوردارند. در بیت زیر، با تکیه بر این که باران از ابر می‌بارد، در متون ادبی ریزش باران از ابر، به بخشش بی‌دریغ ابر، تعبیر می‌شود:

ای سروری که وقت کرم بر زبان ابر از بخشش و سخای تو صد داستان برفت
(همان: ۳۴۴)

شاعر، بخت آگاه ممدوح را در برابر زحل فلک قرار می‌دهد، زحل مظهر پاسبانی و نگهداری است و آگاهی و هوشیاری، لازمه نگهداری است، ممدوح شاعر هم مانند زحل، آگاه و مظهر نگهداری است:

گر گم شود بی زحل از چرخ باک نیست بخت تو آگه است چه حاجت به پاسبان
(همان: ۲۳۴)

الف. ۷ نمادهای عطریات

خوش‌بویی خاک درگاه معشوق و ممدوح، و بوی خوش زلف او، در متون ادبی، بسیار مورد توجه شاعران است، کمتر شاعری در ستایش معشوق و وصف ممدوح، به عطر خوشی - که از سوی آنان به مشام می‌رسد - اشاره نمی‌کند، وصف این بوی خوش، گاه با

استفاده از صنایع ادبی همراه می‌شود و تأثیرش بر مخاطب عمیق و عمیق‌تر می‌گردد. چنان که می‌توان از لابه‌لای تشبیهات و استعاره‌ها و... این بوی خوش را احساس کرد. ظهیر فاریابی هم از جمله شاعرانی است که در مدایح خود، بوی خوش درگاه ممدوح را بسیار موردستایش قرار داده است. واژه‌های عنبر، عبیر، مشک، و نافه برجسته‌ترین عطریاتی هستند که در شعر این شاعر کاربرد نمادین پیدا کرده و خوش بویی خاک درگاه ممدوح را عینی و قابل لمس کرده‌اند. عنبر «آن مایه‌ای سیاه و خوش‌بو است، که از ماهی‌ای سترگ، که آن را گاو ماهی، گاو عنبر افکن، گاو عنبری خوانده‌اند می‌گرفته‌اند و عنبر در درون ماهی، از آنجا پدید می‌آید که این ماهی زنده، نرم تنی را می‌رباید، نرم‌تن مایه‌ای را در شکم ماهی می‌تراود که عنبر نام دارد.» (کنزازی، ۱۳۷۲: ۳۵۳) ظهیر در بیت زیر عنبر را نماد خوش بویی عنوان می‌کند:

فلک مشام کسی خوش کند به بوی مراد که خاک معرکه باشد عبیر و عنبر او
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

مشک نیز «نافه آهوی ختائی است.» (دهخدا، ذیل مشک) شاعر با تکیه بر این نکته که مشک نماد سیاهی و خوشبویی است، از آن استفاده می‌کند تا به صورت نمادین، سیاهی و خوشبویی گرد موکب ممدوح را به تصویر بکشد:

ای ز آثار گرد موکب تو غصه‌ها خورده مشک تاتاری
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

به اعتبار این که نافه نماد خوش بویی است، ظهیر قصد دارد خاک در ممدوح را خوشبو توصیف کند، از این رو از نماد نافه استفاده می‌کند: «به معنی مشک است که از ناف آهوی ختائی و چینی حاصل شود.» (پادشاه، ذیل «نافه»)

نشاند خاک درش باد نافه تبتی ببرد فیض کفش آب ابر نیسانی
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

الف. ۸ نمادهای اجسام و اشیا و پوشاک

ظهیر فاریابی در زمره شاعرانی قرار دارد که هر آنچه در اطراف خود می‌بیند، آن را به عنوان عنصر نمادین به کار می‌گیرد تا مفاهیم انتزاعی و ذهنی خود را به وسیله آن‌ها

توصیف کند. از اینجاست که دیوان ظهیر فاریابی، مملو از تصویر است و مخاطبان به آسانی می‌توانند مفاهیم انتزاعی را در شعر ظهیر لمس کنند و بعینه مشاهده کنند. ظهیر بیش‌تر برای توصیف مظاهر طبیعت، از نمادهای اشیا، اجسام و پوشاک استفاده می‌کند. به عنوان نمونه، شاعر به سبب براق بودن پارچه اطلس، آن را به عنوان نماد درخشندگی به کار می‌گیرد تا درخشندگی روز را به تصویر بکشد، اطلس «نام قسمتی از پارچه که از ابریشم بافته می‌شود که یک‌سوی آن براق است.» (دهخدا، ذیل اطلس)

به رسم خدمتی اندر پی جنیبت تو فکنده دهر ز روز اطلس و ز شب آکسون
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

ظهیر برای نشان دادن رنگ سیاه شب، از آکسون که نماد سیاهی است استفاده می‌کند، آکسون: «جامه سیاه قیمتی که بزرگان جهت تفاخر پوشند.» (نفیسی، ذیل آکسون)
نی غلط گفتم سحرگاهی که نقاشان صبح نقش تار پرنیان گویی بر آکسون می‌زنند
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۹: ۸۱)

نتیجه‌گیری

ظهیر فاریابی در اشعار خود از انواع نمادها سود جسته است. مفاهیم ذهنی متعددی از قبیل، قدرتمندی، شجاعت، علو مرتبه، زیبایی، گمراهی و ده‌ها مورد از این دست، به وسیله نماد، در شعر ظهیر مجال بروز یافته است. مخاطب با درک نمادهای ملموس شعر ظهیر، می‌تواند به جهان ذهن شاعر راه یابد و مفاهیم دشوار و گاه غیرقابل بیان را دریابد. بسامد نمادها، زمانی در شعر ظهیر بالا می‌رود که شاعر در صدد مدح ممدوح خود است. او برای به تصویر کشیدن ویژگی‌های ممدوحان خود، از انواع نمادها سود می‌جوید. نمادهای حیوانی، گیاهان، تاریخی، اساطیری و نمادهای فلکی از جمله برجسته‌ترین نمادهایی هستند که در دیوان ظهیر بازتاب فراوانی دارند. همه نمادهای دیوان ظهیر فاریابی برای بیان مفاهیم انسانی به کار گرفته شده‌اند. نمادهای گیاهی در شعر ظهیر حضور پررنگی دارند، ظهیر با در نظر گرفتن سابقه نمادین گیاهان، از آن‌ها برای بیان حالاتی از قبیل، اندوهگینی (بنفشه)، آزادگی (سرو)، تهی دستی (چنار)، زبان‌آوری (سوسن) و... استفاده کرده است. اساطیر نیز در قالب نمادها، در شعر ظهیر، بروز یافته‌اند. آب حیات، رستم، جمشید و... از

جمله اسطوره‌هایی هستند که برای بیان مفاهیم انسانی در دیوان ظهیر کاربرد فراوانی دارند. صور فلکی و اصطلاحات نجومی از جمله نمادهای پربسامد هستند که در دیوان ظهیر مشاهده می‌شوند، ظهیر در بیش‌تر ابیات برای بیان مفهوم بلندی و علو و برتری، از نمادهای فلکی استفاده کرده است. او با در نظر گرفتن خصوصیت اجرام فلکی و شکل ظاهری آن‌ها، با هنرمندی، آن‌ها را به عنوان نماد، در شعر خود به کار گرفته است. به‌طور کلی، در دیوان ظهیر فاریابی، نماد به عنوان یکی از صنایع ادبی، نمود برجسته‌ای دارد و آنچه شعر او را هنرمندانه و تصویری جلوه داده، کاربرد نمادهای مختلف، برای بیان مفاهیم متعدد انتزاعی است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- اشرف زاده، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، ج: ۲، مشهد: نشر سخن گستر.
- پادشاه، محمد (شاد) (۱۳۶۲)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر کتابخانه خیام.
- داد، سیمیا (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۸)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ربیعیان، محمدرضا (۱۳۷۶)، نماد، دانش‌نامه ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: نشر نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، حواشی منطق‌الطیر عطار نیشابوری، تهران: نشر سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات، دو جلد، تهران: نشر فردوس.
- شوالیه، ژان و گربران، آن (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها (ج ۳)، ترجمه: سودابه فضایی، تهران: نشر جیحون.
- ظهیر فاریابی (۱۳۸۹)، دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح: اکبر بهداروند، تهران: انتشارات نگاه.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۲)، رخسار صبح، تهران: نشر مرکز.
- لافورگ، رنه و آندری، رنه (۱۳۷۴)، نمادپردازی، در مجموعه مقالات اسطوره و رمز، ترجمه: جلال ستاری، تهران: نشر سروش.
- معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی (جلد ۶)، تهران: نشر امیرکبیر.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۲)، فرهنگ نفیسی یا ناظم الاطباء، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادب فارسی، تهران: نشر معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه: دکتر محمود سلطانی، تهران: نشر جامی.

ب) مقالات

- بهنام فر، محمد و زمانی پور، مریم (۱۳۹۱)، کوه و معانی نمادین آن در بیان عواطف عارفانه و عاشقانه مولانا در مثنوی، پژوهش‌نامه ادب غنائی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س: ۱۰، ش: ۱۹.
- مردی، لیلا (۱۳۹۴)، نمادها و رمزهای گیاهی در شاهنامه فردوسی، بهارستان سخن، فصل‌نامه علمی - پژوهشی، ادبیات فارسی، س: ۱۲، ش: ۲۸.

